



دانشگاه باقر العلوم (ع)
(غیر دولتی - غیر انتفاعی)

دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دانشکده: علوم سیاسی، اجتماعی و تاریخ

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: علوم اجتماعی

عنوان:

بررسی انتقادی جامعه شناسی معرفت کارل مانهایم از منظر

فلسفه صدرایی

استاد راهنما:

حمید پارسانیا

استاد مشاور:

حسین اژدری زاده

نگارش:

علی قربانپور لزرجانی

خرداد ۱۳۹۱

چکیده

به اعتقاد مانهایم، هر نوع وضعیت اجتماعی - تاریخی در یک نقطه خاص تاریخی قرار دارد و از این رو وضعیتی یگانه است. بنابراین معرفتی که از این وضعیت یگانه به وجود می آید و در این وضعیت صادق است نیز یگانه است و با زمان و مکانش مرتبط است. وی آن را نسبت گرایی نام نهاد. اما منتقدان وی معتقدند چون مانهایم معرفت و شناخت را به سطح فهم عرفی (هویت اجتماعی - تاریخی) تقلیل داده است، سر از نسبی گرایی در آورده است. وی برای رهایی از این نسبی گرایی چهار راه حل ارائه نمود و هیچکدام نتوانستند وی را از بند نسبی گرایی آزاد نمایند. اما ملاصدرا در عین حال که شرایط مادی از جمله شرایط اجتماعی-تاریخی را به عنوان علل معده می پذیرد، معتقد است همه ادراکات مجرد و ثابتند و هیچگونه تغییر در آن راه ندارد. علل معده فقط منظر ایجاد می کند و با تغییر منظر معرفت متفاوت خواهد بود. بنابراین ملاصدرا به دامن نسبی گرایی نیفتاده و توانسته است بین نسبت گرایی و نسبی گرایی فرق بگذارد. پایان نامه رویکرد انتقادی و تطبیقی دارد که به روش توصیفی انجام گرفته است و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه ای و ابزار گردآوری اطلاعات نیز، فیش برداری می باشد. با توجه به اینکه شرایط تاریخی- اجتماعی به صورت علل معده در شکل گیری علوم می تواند مؤثر باشد جای دارد که موارد زیر در پایان نامه ها دنبال شود:

- ۱- تأثیر زمان و مکان در بازسازی علوم انسانی و اسلامی
- ۲- شرایط تاریخی- اجتماعی در تحولات دانش فقه و دیگر علوم اسلامی
- ۳- نقد جامعه شناسی معرفت دنیای غرب بر اساس قابلیت های فلسفه صدرایی

عنوان	صفحه
کلیات.....	۱
بیان مسأله.....	۱
اهمیت و فائده آن.....	۲
سابقه تحقیق.....	۳
اهداف تحقیق.....	۳
سؤال اصلی تحقیق.....	۴
سؤالات فرعی تحقیق.....	۴
روش انجام تحقیق.....	۴
فصل اول: چیستی فلسفه صدرایی.....	۵
۱. هستی شناسی.....	۵
۱-۱ مبانی هستی شناسی.....	۶
۱-۲ برخی از آثار مبانی هستی شناسی.....	۷
۱-۳ وجود سیال و وجود ثابت.....	۸
۲. انسان شناسی.....	۱۰
۲-۱ اقسام انسان شناسی.....	۱۱
۲-۲ ویژگی های انسان شناسی دینی.....	۱۲

- ۲-۳ مراحل نفس..... ۱۳
- ۲-۴ شئون نفس..... ۱۳
- ۲-۵ ویژگی های نفس..... ۱۵
- ۲-۶ معرفت نفس..... ۱۶
- ۲-۷ ماحصل انسان شناسی حکمت متعالیه..... ۱۶
۳. معرفت شناسی..... ۱۷
- ۳-۱ اصول معرفت شناختی..... ۱۸
- ۳-۲ ویژگی های معرفت شناختی..... ۱۸
- ۳-۳ انواع ادراک..... ۲۰
- ۳-۴ اتحاد عاقل و معقول..... ۲۱
- ۳-۵ تجرد معرفت..... ۲۴
- ۳-۶ معرفت حقیقی..... ۲۸
- ۳-۷ مطابقت در بدیهیات..... ۲۸
- ۳-۸ مطابقت در غیر بدیهیات..... ۲۸
- ۳-۹ ذومراتب بودن شناخت..... ۳۱
- ۳-۱۰ حواس ظاهری و باطنی..... ۳۲
۴. روش شناسی..... ۳۴
- ۴-۱ عوامل تأثیر گذار بر روش..... ۳۵
- ۴-۲ منابع شناخت..... ۳۶

۴۲	۳-۴ رئالیسم صدرایی.....
۴۴	فصل دوم: چیستی جامعه شناسی مانهایم.....
۴۵	۱. زمینه های اجتماعی.....
۵۰	۲. دانشمندان مؤثر بر مانهایم.....
۵۲	۳. روش شناسی.....
۵۶	۴. معرفت شناسی.....
۵۸	۵. گرایشات تأثیرگذار بر مانهایم.....
۵۸	الف) هگلیان چپ.....
۵۹	ب) مکتب نئوکانتی.....
۵۹	ج) پدیدار شناسی.....
۶۰	۶. مراحل چهارگانه تحول فکری مانهایم.....
۶۰	۱-۶ مرحله اول.....
۶۰	۲-۶ مرحله دوم.....
۶۰	۳-۶ مرحله سوم.....
۶۱	۴-۶ مرحله چهارم.....
۶۲	۷. جامعه شناسی و جامعه شناسی معرفت مانهایم.....
۶۲	۱-۷ ایدئولوژی و اوتوپیا.....
۶۲	۱-۱-۷ تعریف ایدئولوژی و انواع آن.....
۶۳	۲-۱-۷ تفاوت ها و شباهت های دو مفهوم ایدئولوژی جزئی و ایدئولوژی کلی.....
۶۴	۳-۱-۷ مهمترین انواع ایدئولوژی ها.....

- ۶۵.....۷-۱-۴ گذار از نظریه ایدئولوژی به جامعه‌شناسی معرفت.....
- ۶۷.....۷-۲ اوتوپیا.....
- ۶۸.....۷-۲-۱ انواع اوتوپیا.....
- ۷۰.....۷-۲-۲ چهار ذهنیت اوتوپیا.....
- ۷۱.....۸ جامعه‌شناسی معرفت.....
- ۷۲.....۸-۱ جامعه‌شناسی معرفت و نظریه ایدئولوژیک.....
- ۷۳.....۸-۲ بخش‌های دو گانه جامعه‌شناسی معرفت.....
- ۷۳.....۸-۲-۱ (نظریه تعیین اجتماعی شناخت).....
- ۷۵.....۸-۲-۱-۱ فرایندهای اجتماعی موثر بر فرایند معرفت.....
- ۷۵.....۸-۲-۱-۲ نفوذ ذاتی فرایند اجتماعی در چشم انداز اندیشه.....
- ۷۵.....۸-۲-۱-۳ رویکرد خاص مرتبط با جامعه‌شناسی معرفت.....
- ۷۶.....۸-۲-۱-۴ نسبت گرایی.....
- ۷۷.....۸-۲-۲ (دو) نتایج معرفت‌شناسانه (اپیستمولوژی).....
- ۷۷.....۸-۲-۲-۱ اپیستمولوژی و علوم خاص.....
- ۷۸.....۸-۲-۲-۲ اثبات ماهیت غرض‌آلودی معرفت‌شناسی سنتی.....
- ۷۹.....۸-۲-۲-۳ نقش مثبت جامعه‌شناسی معرفت.....
- ۸۰.....۸-۲-۲-۴ تکوین حقیقی و تکوین معنادار.....
- ۸۰.....۸-۲-۲-۵ پیامدهای دیگر جامعه‌شناسی معرفت برای معرفت‌شناسی.....
- ۸۰.....۸-۲-۲-۵-۱ کشف عنصر فعل‌گرایانه (آکتیویستی) در معرفت.....

۸۱.....	۲-۵-۲-۸ عنصر ذاتا پرسپکتیویستی در برخی از انواع معرفت
۸۱.....	۳-۵-۲-۸ مسأله سپهر حقیقت به خودی خود
۸۲.....	۶-۲-۲-۸ دو جهت گیری معرفت شناسی
۸۴.....	۹. مسائل تکنیک در پژوهش تاریخی - جامعه شناختی در حوزه جامعه شناسی معرفت
۸۴.....	۱۰. مانهایم و مارکسیسم
۸۶.....	۱۱. تلاش هایی برای رهایی از نسبت گرایی
۸۹.....	فصل سوم: ارزیابی جامعه شناسی معرفت مانهایم بر اساس فلسفه صدرایی
۹۱.....	۱. مانهایم و نسبی گرایی
۹۲.....	۱-۱ تاریخچه نسبی گرایی
۹۴.....	۲-۱ تعریف نسبییت و اقسام آن
۹۸.....	۳-۱ نقد عام نسبی گرایی
۱۰۰.....	۴-۱ نقد خاص نسبی گرایی
۱۰۵.....	۲. مانهایم و صحت گزاره ها
۱۰۶.....	۳. مانهایم و جهان ملموس
۱۰۷.....	۴. مانهایم و گزاره های آزمون پذیر
۱۰۷.....	۵. مانهایم و روشنفکران
۱۰۹.....	نتیجه گیری و پیشنهادات
۱۱۳.....	منابع

کلیات

بیان مسأله:

نسبت معرفت با زمینه ها و عوامل اجتماعی آن اساسی ترین موضوع جامعه شناسی معرفت است. نظریه هایی که در این حوزه مطرح شده اند و ناظر به موضوع هستند، رویکرد جامعه شناختی نظریه پردازان را اغلب در معرض این خطر قرار می دهد که معرفت بشری را به افق عوامل و زمینه های اجتماعی آن تقلیل دهند و پی آمد این امر نسبیت فهم، شناخت و نسبیت حقیقت است.

مانه‌ایم از مهمترین نظریه پردازان در حوزه جامعه شناختی معرفت است. نسبیت فهم نیز مشکلی است که دغدغه گریز از آن را دارد.

این تحقیق در صدد بررسی نظر مانه‌ایم در باره ی نسبیت معرفت و جامعه و بررسی آن از منظر فلسفه صدرایی است. لذا نظریه وی را از جهت فوق مورد بررسی قرار می دهد.

اهمیت و فایده آن:

نهضت نرم افزاری از توصیه های اکید مقام معظم رهبری در سال های گذشته و حال می باشد. هدف این نهضت مقابله با تهاجم فرهنگی بخصوص در حیطه اندیشه است.

نهضت نرم افزاری طی مراحل به انجام می رسد که بومی سازی علوم انسانی یکی از آنان است. به عبارت دیگر؛ نهضت نرم افزاری باید در دو حوزه انجام گیرد، یکی در جهت تولید علم و دیگری برای تولید فکر. مسلماً تولید فکر، اندیشه های بنیادی و پایه ای را می سازد و تولید علم مبتنی بر آن است لذا در عین اینکه سخت تر از آن است، دقت روزافزون را نیز می طلبد.

در کشور ما موفقیت در تولید فکر، مبتنی بر دو امر است؛ فهم و درک اندیشه غرب و دیگری فهم و درک اندیشه شیعی و عملیاتی کردن آن. به عبارت دیگر؛ در تلاش برای تولید فکر در ابتدا باید موارد مخرب اندیشه غرب در علوم انسانی را بیابیم و سپس متناسب با فرهنگ بومی بر اساس حکمت متعالیه جایگزین مناسبی برای آن جویا شویم.

از جمله باورهای مخرب غرب، نسبت فهم، شناخت و حقیقت است که این نوع نگاه نسبی گرایی با باورهای شیعی ناهمگون بلکه متعارض است.

جامعه شناسی معرفت کارل مانهایم نیز از جمله نظریه ها و آرای است که در عرصه تولید فکر مسائلی را بیان کرده است. شایسته است که در راستای بومی سازی علوم انسانی، در فهم و درک آن و آسیب هایش تلاش نمود و راهکارهای مناسبی برای رهیدن از آن آسیب ها جویا شد.

سابقه تحقیق:

اثری که ارتباط مستقیم با موضوع تحقیق داشته باشد و بتوان پیشینه این تحقیق دانست نیافتم مگر اینکه به آثاری دست یافتم که نزدیک به موضوع است و جای دارد به برخی از آنان اشاره کنیم.

پایان نامه ای با نام "نظام فلسفی حکمت متعالیه از منظر جامعه شناسی معرفت" که در سال ۱۳۸۵ در دانشگاه امام صادق (ع) دفاع شد. این پایان نامه در پنج فصل نوشته شده است که فقط فصل دوم آن که در خصوص کلیاتی در باب جامعه شناسی معرفت است که تا حدودی به موضوع تحقیق نزدیک است. در این فصل به تاریخچه جامعه شناسی معرفت بطور اجمال اشاره می شود و در ادامه به جامعه شناسی معرفت مارکس، ماکس شلر و کارل مانهایم به طور جداگانه می پردازد.

کتاب "درآمدی بر نظریه های معرفت شناسی در اندیشه اسلامی" نیز از جمله آثاری است که به ۵ نظریه معرفت شناسی اندیشمندان اسلامی یعنی ۱. معرفت شناسی مشاء ۲. معرفت شناسی اشراق ۳. معرفت شناسی عرفان ۴. معرفت شناسی حکمت صدرایی ۵. معرفت شناسی فلسفه شدن اسلامی پرداخته و در نهایت به برخی از اندیشه های علم شناسی مکتب تفکیک اشاره کرده است.

اهداف تحقیق:

اهداف تحقیق را می توان در بندهایی خلاصه کرد:

- ۱- فهم و درک درست از جامعه شناسی معرفت کارل مانهایم
- ۲- شناخت از آسیب های جامعه شناسی معرفت کارل مانهایم با تکیه بر فلسفه

صدرایی

سؤال اصلی تحقیق:

براساس فلسفه صدرایی چه نقدهایی بر جامعه‌شناسی معرفت کارل مانهایم

وارد است؟

سؤالات فرعی تحقیق:

۱- جامعه‌شناسی معرفت کارل مانهایم چه ویژگی‌هایی دارد؟

۲- از نظر مانهایم بین معرفت و جامعه چه نسبتی وجود دارد؟

۳- از منظر فلسفه صدرایی، نظر مانهایم تا چه حد درست است؟

۴- ویژگی‌های روش‌شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی فلسفه

صدرایی چیست؟

۵- فلسفه صدرایی چه ارزیابی از جامعه‌شناسی معرفت مانهایم دارد؟

روش انجام تحقیق:

پایان نامه رویکرد انتقادی و تطبیقی دارد که به روش توصیفی انجام گرفته

است و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و ابزار گردآوری اطلاعات نیز، فیش

برداری می‌باشد.

فصل اول : چیستی فلسفه صدرایی

حکمت متعالیه هم نسبت به فلسفه های اسلامی پیشین و هم نسبت به فلسفه های مادی غرب دارای ویژگی های منحصر بفرد است. این ویژگی ها در هستی شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی آن متبلور است.

در این نوشتار ابتدا به هستی شناسی حکمت متعالیه پرداخته می شود سپس به انسان شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی آن فلسفه اشاره می شود.

۱. هستی شناسی

اگر بیان شود «هستی شناسی» (Ontology) مهمترین مسأله فلسفه است، زبان به اغراق نگشوده ایم.

هستی شناسی یا وجود شناسی در پی پاسخ به این سؤال است که سرچشمه وجود کجاست و این کاروان هستی به سوی کدامین سر منزل در حرکت است؟

زکجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود/ به کجا می روم آخر، نمایم وطنم

هستی شناسی به آن جهت به عنوان مهمترین مسأله فلسفه شناخته می شود که سایر مسائل فلسفی بر اساس پاسخی که برای هستی شناسی یافت می شود، قابل تحلیل خواهد بود.

۱-۱. مبانی هستی شناسی

هستی شناسی صدرایی مبتنی بر مبانی است که برخی از آن ها از این قرار است:

۱- اصالت وجود و اعتباریّت ماهیت یعنی اصل در موجودیت هر چیزی وجود است و ماهیت تابع آن است.

۲- تشخیص هر چیزی یعنی آنچه که هر موجودی را از سایر موجودات جدا و متمایز می کند، وجود خاص آن است. بطور کلی وجود و تشخیص در حقیقت مصداق یک چیزند و تنها در مفهوم مغایرنند.

۳- تشکیک وجود، به این معنا که طبیعت وجود در ذات خود قابلیت اتصاف به مرتبه شدت و ضعف، تقدم و تأخر، و کمال و نقص را دارد. شدت، کمال و شرافت وجودی یک شیء به خود آن وجود است، چون در دائره هستی هر چه هست وجود است. بنابراین هر آنچه غیر وجود است، محکوم به نیستی است و ماهیت نیز بنابر اصل اول امری اعتباری است و تحققش تحقق ظلی و تبعی است.

۴- اصل حرکت جوهری، به این معنا که جواهر مادی همانگونه که در اعراض متحولند در اصل ذاتشان نیز تحول پذیرند.

۵- حقیقت هر موجودی که مرکب از ماده و صورت است به صورت اوست و ماده تنها حامل قوه و امکان شیء است، حتی اگر فرض شود که صورت شیء مرکبی بدون ماده بتواند تحقق داشته باشد، آن شیء به تمام حقیقتش می تواند موجود باشد. بنابراین انسانیت انسان به صورت انسان و در اصطلاح منطق به فصل اخیر یعنی نفس ناطقه اوست و سایر فصول و اجناس از لوازم غیر مجعول فعل اخیر هستند. (الله

بداشتی، ص ۸۶)

۱-۲. برخی از آثار مبانی هستی‌شناسی

هریک از اصول پیشگفته دارای آثار و پیامدهایی هستند. از جمله؛ اصل تشکیک در وجود، که نتایجی در پی دارد. یکی از آن‌ها اعتقاد به این امر است که هر شیء ظاهر و باطنی دارد (شهادی، ص ۱۳۲) و بین این ظاهر و باطن روابطی حاکم است، به گونه‌ای که در همدیگر تأثیر و تأثر دارند.

بنابر اصل تشکیک در وجود، لفظ وجود همواره در همه حال یک معنا دارد و بر همه هستی‌ها به گونه‌ای یکسان اطلاق می‌شود. اما حقیقت وجود تشکیکی است و به درجات گوناگون تعین و فعلیت یافته است و افراد موجودات به حسب تشکیک در افضلیت و عدم افضلیت، تقدم و عدم تقدم، و قدرت و ضعف از یکدیگر تمایز می‌یابند.

هستی در عین حفظ وحدتی که به یکپارچگی آن می‌انجامد، به کثرت می‌رسد و نوعی تکثر در آن راه می‌یابد که با حفظ هویت آن سازگارتر است.

صرف وجود مراتب مختلف هستی را می‌سازد و همه این مراتب از وحدتی یک دست برمی‌آیند. بنابراین هستی ذو مراتب است و حقیقت درجاتی دارد.

گفتنی است؛ ملاصدرا هستی را دارای سه مرتبه می‌داند که پایین‌ترین آن عالم ماده و طبیعت مادی، و مرتبه میانی آن عالم صور مثالی و صور خیالی مجرد از ماده جسمانی و مرتبه‌اعلای آن عالم صور عقلی و مجردات و مُثُل الهی است.

وجود بالذات موجود است و نه به واسطه امر دیگر. وجود در همه چیز حضور دارد، با وحدت واحد است، با کثرت کثیر، با عقول عقل و با اجسام جسم اما افزون بر این عامل، تفاوت موجودات نیز هست.

وجود نه جوهر است، نه ماهیت و نه عرض بلکه خودش است و ذات و ظهوری خاص به خود دارد.

تمایز هستی ها از یکدیگر به واسطه خود وجود است نه سبب دیگر. تشکیک نیز وقتی صدق می یابد که تفاوت میان مراتب و درجات تحصیل حقیقت واحد وجود، صرفاً تابع کمال و نقصان هر یک از آن ها در همین حقیقت است.

"بربنیاد این نگرش (حکمت متعالیه)، جهان پیوسته در سریان و جریان و شدن است. این شدن، در هستی جهان معنا می شود. هستی همواره و در هر آن، مسبوق به عدم خود در آن پیشین است و این وجود عدم، مدام خلق جدید را تحقق می بخشد. این تجدد امثال و نیست بودن و هست شدن دائمی، معنای حرکت جوهری جهان است." (الله بداشتی، ص ۱۳۷)

"جهان در نگره صدرا متغیر است و حرکت و پویش، ذاتی آن است... تکامل طبیعی جهان، از همین تغییر و حرکت ناشی می شود." (همان، ص ۱۳۷)

در این نگرش (حکمت متعالیه)، وجودات خارجی سایه، عکس، ظل و ظهور و جلوه وجود واجبی خداوندند؛ همان گونه که ماهیات ظل و ظهور وجودات شخصی اند، وجودات خارجی نیز سایه و ظهور وجود خداوندند.

هستی از نظر ملاصدرا گذشته و آینده ای دارد، به تعبیری مبدأ و معادی دارد. هستی به خود واگذاشته نیست بلکه تکیه بر واجب الوجود دارند.

۳-۱. وجود سیال و وجود ثابت

یکی از مباحث فلسفی، بحث در خصوص وجود سیال و وجود ثابت است. سیال یعنی تغییر و دگرگونی، و ثبات یعنی یک نواختی.

بدون شک، ما دائماً شاهد تغییرات و دگرگونیها در جهان می باشیم، خود ما که به دنیا آمده ایم دائماً از حالی به حالی منتقل شده و دوره ها طی کرده و خواهیم کرد تا به

مرگ ما منتهی شود. همچنین است وضع زمین و دریاها، کوهها و درختان و حیوانات و ستارگان و منظومه شمسی و کهکشانها.

آیا این دگرگونیها ظاهری است و مربوط به شکل و صورت و اعراض جهان است یا عمیق و اساسی است و در جهان هیچ امر ثابتی وجود ندارد؟

به نظر هراکلیتوس فیلسوف یونانی هیچ چیزی در دو لحظه به یک حال نیست. این جمله از او است « نمی توان دو بار در یک رودخانه پای نهاد» زیرا در لحظه دوم نه فرد، همان فرد است و نه رودخانه آن رودخانه است.

ملاصدرا با تکیه بر حرکت جوهری معتقد است که باید قبول کنیم که جوهر عالم در حال حرکت دائم و مستمر می باشند، یک لحظه ثبات و همسانی در جوهر عالم وجود ندارد و اعراض (یعنی نه مقوله دیگر) به تبع جوهرها در حرکتند. از نظر صدر المتألهین، طبیعت مساوی است با حرکت و حرکت مساوی است با حدوث و فناء مستمر و دائم و لا ینقطع.

بنا بر اصل حرکت جوهری، طبیعت و ماده مساوی است با حرکت، و زمان عبارت است از اندازه و کشش این حرکت جوهری، و ثبات مساوی است با ماوراء الطبیعی بودن. آنچه هست یا تغییر مطلق است (طبیعت) و یا ثبات مطلق است (ماوراء طبیعت)

پس از کشف اصالت وجود و کشف حرکت جوهری به وسیله صدر المتألهین و روشن شدن اینکه طبایع عالم متحرک بما هو متحرک و متغیر بما هو متغیرند، یعنی جسم چیزی نیست که صرفاً حرکت بر او عارض شده باشد و احیاناً حرکت از او سلب شود و حالت عدم حرکت او را سکون بنامیم، بلکه طبایع عالم عین حرکت می باشند، نقطه مقابل این حرکت جوهری ثبات است نه سکون. نقطه مقابل این چنین حرکت جوهری که عین جوهر است، جوهری هستند که ثبات عین ذات آنها است، آنها موجوداتی هستند ما فوق

مکان و زمان و عاری از قوه و استعداد و ابعاد مکانی و زمانی. بنابراین این جسم نیست که یا ثابت است و یا متغیر، بلکه موجود بما هو موجود است که یا عین ثبات است (وجودات ما فوق مادی) و یا عین سیلان و شدن و صیوروت و حدوث استمراری است (عالم طبیعت). پس وجود و هستی همچنانکه در ذات خود به واجب و ممکن تقسیم می گردد، در ذات خود به ثابت و سیال منقسم می شود.

حقیقت این است که کشف اصالت وجود و اعتباریت ماهیات است که ما را به درک این مهم موفق می دارد، یعنی اگر اصالت وجود نبود اولاً تصور حرکت جوهری ناممکن بود، و ثانیاً اینکه سیلان و شدن و صیوروت عین مرتبه ای از وجود است، قابل تصور نبود.

حرکتی که صدر المتألهین کشف می کند به معنی این است که طبیعت مساوی است با عدم ثبات و ثبات مساوی است با تجرد.

بنابراین وجود و هستی در ذات خود تقسیم می شود به ثابت و سیال. وجود ثابت مرتبه ای از هستی است، نه ترکیبی از هستی و غیر هستی، و وجود سیال نیز مرتبه ای دیگر از هستی است نه ترکیبی از هستی و غیر هستی. (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۲۰۷)

۲. انسان شناسی

هر منظومه معرفتی را که به بررسی انسان یا بعد یا ابعادی از وجود او، یا گروه و قشر خاصی از انسان ها می پردازد می توان انسان شناسی (Anthopology) نامید.

(www.daneshnameh.roshd.ir)

۱-۲. اقسام انسان شناسی

"گاهی در بررسی انسان بعدی خاص، گروهی به خصوص و یا انسان های زمان یا مکان ویژه ای مورد نظر قرار گرفته، دانشمندان درصدد طرح سؤال و یافتن پاسخ در آن خصوص برمی آیند و گاهی انسان به طور کلی و با صرف نظر از بعد، زمان و مکان خاص کانون توجه کاوشگران قرار می گیرد و در پی یافتن رمز و راز بر می آیند." (رجبی، ۱۳۸۵، صص ۲۳-۲۴)

دیدگاه اول را انسان شناسی جزء نگر و دیدگاه دوم را انسان شناسی کل نگر نامند. از آنجایی که انسان شناسی حکمت متعالیه فراتر از زمان و مکان، و صرف نظر از بعد و شرایط خاص می اندیشد انسان شناسی کل نگر می باشد.

انسان شناسی از حیث روش به تجربی، عرفانی، فلسفی و دینی تقسیم می شود.

توضیح اینکه: اندیشمندان برای یافتن پاسخ های مناسب به پرسش هایشان در خصوص انسان راه های مختلفی را پیموده اند.

برخی با روش تجربی درصدد یافتن پاسخ هایشان بودند که انسان شناسی تجربی نامیده می شود، که دربر گیرنده همه رشته های علوم انسانی است.

گروه دیگر با سیرو سلوک عرفانی و دریافت شهودی در پی شناخت انسان برآمدند که این نوع شناخت را انسان شناسی عرفانی می نامند.

جمعی دیگر از راه تعقل و اندیشه فلسفی در خصوص انسان به تحقیق پرداختند که به تلاش خویش انسان شناسی فلسفی نامیده اند.

سرانجام عده ای با تمسک به متون دینی و روش نقلی، در صدد شناخت انسان برآمدند که آن را انسان شناسی دینی نامند.

۲-۲. ویژگی های انسان شناسی دینی

از میان چهار روش انسان شناسی، انسان شناسی دینی از موقعیت ممتازی برخوردار است. این موقعیت در گرو ویژگی هایی است که در این نوع انسان شناسی وجود دارد.

ویژگی اول؛ جامعیت این نوع انسان شناسی است. زیرا "انسان شناسی دینی از دستاوردهای وحیانی بهره می برد و گوینده آن به تمام ابعاد انسان آگاه است" (همان، ص ۳۵) بنابراین هیچ بعدی از ابعاد انسان مورد غفلت واقع نمی شود و همه ابعاد با یکدیگر دیده می شوند.

اتقان و خطاناپذیری ویژگی دوم انسان شناسی دینی است. "در انسان شناسی دینی اگر انتساب و استناد دیدگاه ها به دین قطعی باشد، در اتقان و خطاناپذیری آن شکی نیست." (همان)

ویژگی سوم انسان شناسی دینی، توجه به مبدأ و معاد است. "انسان شناسی دینی به مبدأ و معاد انسان به عنوان دو بخش اساسی وجود انسان می پردازد. و به بیان روابط زندگی کنونی انسان با مبدأ و معاد به تفصیل و جزئیات پرداخته است." (همان، ص ۳۶) و زندگی حال انسان با تکیه برگزشته و آینده وی تحلیل می شود.

بینش ساختاری، دیگر ویژگی مهم انسان شناسی دینی است. به این معنا که انسان شناسی دینی به رابطه میان ساحت های مختلف انسان توجه دارد. "در این بینش؛ گذشته، حال و آینده انسان، ساحت های جسم و جان، مادی و معنوی، بینش، گرایش و کنش وی و ارتباط آن ها و تأثیر و تأثر هر یک بر دیگری، مورد توجه اکید قرار می گیرد." (همان، ص ۳۷) انسان شناسی حکمت متعالیه را نمی توان در یکی از این روشهای فوق جای داد زیرا انسان شناسی صدرایی آمیزه ای از روش های عرفانی، فلسفی و دینی است.

۲-۳. مراحل نفس

انسان شناسی ملاصدرا بر دیدگاه کلی او در هستی شناسی مبتنی است. وی هستی را دارای سه مرتبه می داند. پایین ترین عالم هستی، عالم ماده و طبیعت مادی است. عالم میانی، عالم مثال و بالاترین مرتبه هستی، عالم عقل است. نفس هم این سه مرحله را طی می کند و در عین حال، وحدت شخصی اش را حفظ می کند. به این بیان که اولین مرتبه، مرتبه حس است که در این مرتبه نفس بالفعل حساس و بالقوه متخیل و متعقل است. مرتبه دوم، مرتبه خیال است که در این مرتبه علاوه بر اینکه کمال مرتبه حس را داراست، بالفعل متخیل و بالقوه متعقل است.

مرتبه سوم، مرتبه عقل نامیده می شود که در این مرتبه افزون بر داشتن کمالات سابق، بالفعل عاقل است.

"در اندیشه صدر، نفس انسانی در مراتب نازل نزول می کند و سپس تا رسیدن به مقام صورت انسانی، صعود تدریجی دارد" (الله بداشتی، ۱۳۸۴، ص ۵) "جایگاه انسان در نظام خلقت از نگاه هستی شناسی و علم وجود، دارای یک قوس نزول و یک قوس صعود است. به این معنا که فیض وجود از حق تعالی ابتدا به عالم عقل سپس به عالم مثال و آنگاه به عالم طبیعت نازل می گردد و حرکت تکاملی از عالم طبیعت به عالم مثال و از عالم مثال به عالم عقل منتهی می شود." (همان)

۲-۴. شئون نفس

نفس انسانی شئون و گونه گونی بسیار دارد که بعضی از آن ها قبل از طبیعت و برخی همراه با طبیعت و برخی بعد از طبیعت می باشد. "در اینجا ملاصدرا سه نشئه وجودی برای انسان برشمرده است...ایشان علاوه بر آیات، برخی روایات مانند این روایت امیرالمؤمنین را دال بر سه نشأه حیات انسانی می داند که می فرماید: رحم الله من علم من این و فی این و الی این